وطن‌دوستی از نگاه قرآن

خلیل آقاخانی

هر چند که واژه وطن در قرآن نیامده، اما واژگان و جملاتی چون مدینه، بلد، قریه، دیار و مانند آنها در قرآن درباره محل زایش، پرورش، نشو و نما و اقامت آمده که همین مفهوم را تبیین می‌کند.

حقوق فطری برای هرکسی نسبت به وطن ثابت است و اشغال و اخراج از آن جزو منهیئت شرعی الهی است و عقل و وحی آن را کشف و بیان می‌کند. سکونت در وطن، دفاع از وطن، آزادسازی وطن از اشغالگران، علاقه به وطن، انتخاب وطن دوم، جلای وطن و مانند آنها موضوعات و مسائلی است که خدا در قرآن بدان‌ها اشاره کرده و نویسنده در این مطلب بر آن است تا با تبیین آنها دیدگاه قرآن راجع به وطن و وطن دوستی را بیان کند.

***

سکونت در وطن

انسان دارای حقوق فطری است که هیچ کسی نمی‌تواند این حقوق را از وی سلب کند. از جمله از مهم‌ترین حقوق فطری بشر، سکونت در وطنی است که محل زایش اوست. این حق مشروع الهی است که عقل و وحی آن را می‌شناسد و به عنوان حق مشروع شرعی الهی بر آن صحه می‌گذارد. (بقره، آیات ۸۴ و ۸۵؛ حج، آیه ۲۰)

علاقه به وطن

هر کسی نسبت به محل زایش و وطن خویش گرایش فطری دارد و دوست دارد تا در آنجا زیست کرده و از زندگی در آن لذت برد و از آن دفاع کند(طه، آیات ۶۳ و ۶۴)؛ زیرا همین علاقه و گرایش فطری انسان به وطن است که او را به دفاع از سرزمین نسبت به هر کسی که نگاه بدی به آن دارد، بر می‌انگیزاند.

علاقه و گرایش فطری انسان به وطن موجب می‌شود تا افراد به مقابله با دشمنان و متجاوزان به وطن بر خیزند(بقره، آیه ۲۴۶)؛ چنان‌که می‌تواند همین گرایش و علاقه فطری موجب سوءاستفاده قرار گیرد و اشخاص به تحریک دیگران به تقابل با افرادی برخیزند که هیچ‌گونه چشم طمع به سرزمین و وطن کسی ندارند (اعراف، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱) یا حتی موجب نافرمانی در برابر خدا(نساء، آیات ۶۵ و ۶۶) و زمینه‌سازگریز از حق و هدایت شود(قصص، آیه ۵۷)؛ زیرا برخی از افراد به تحریک دیگران، کنش و واکنش‌های نادرست از خویش بروز می‌دهند یا به سبب علاقه شدید به دیار و وطن و فرهنگ مرز و بوم خویش در برابر حق قرار می‌گیرند و هدایت را نمی‌پذیرند. (همان، آیات پیشین)

بنابراین از نظر قرآن، علاقه به وطن هر چند که گرایشی فطری است، اما می‌تواند مفید و سازنده و در برخی از موارد زیانبار باشد و موجب گمراهی و خسارت دنیوی و اخروی شود.(همان)

دفاع از وطن

چنان‌که گفته شد انسان به طور فطری علاقه و گرایش به وطن دارد و هر کسی که بخواهد به وطن او تعرض کند،او را دشمن می‌داند و به جنگ با وی می‌رود. از نظر قرآن، دفاع از وطن از حقوق فطری بشر است که عقل فطری و نقل وحیانی آن را می‌شناسد و به آن احترام می‌گذارد. از نظر آموزه‌های قرآن، دفاع از وطن و کیان خویش وظیفه‌ای ملی و مشروع است.(آل عمران، آیه ۱۶۷؛ حج، آیات ۳۹ و ۴۰)

البته باید توجه داشت که گستره وطن می‌تواند شهر و روستا یا همان جغرافیایی باشد که شخص در آن متولد شده است؛ یا فراتر از آن، جغرافیایی باشد که خویشان و قبیله او در آن زیست می‌کند، بلکه حتی فراتر از آن می‌تواند جغرافیای اعتقادی باشد که برادران ایمانی در آن زیست می‌کنند. بنابراین، وطن در فرهنگ قرآنی محدود به خانه‌های افراد نیست که در آنجا به دنیا آمده‌اند، بلکه می‌تواند «مدینه»، «قریه»، «بلد» بلکه حتی «بلاد» و شهرهایی باشد که برادران خونی یا ایمانی وی در آن زندگی می‌کنند. در حقیقت «الارض» که وطن شخص دانسته می‌شود می‌تواند دایره و گستره بزرگی را شامل شود.

بر همین اساس است که فرعون در تقابل با موسی(ع) مدعی آن است که موسی(ع) و یهودیان سبطی از قبیله او می‌خواهند حکومت را ساقط کرده و مردمان قبطی را از شهرهای خودشان اخراج کنند.(طه، آیات ۶۳ و ۶۴؛ اعراف، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱)

خدا به کسانی که گرفتار ظلم شده و سرزمین و وطنشان اشغال شده یا از وطن خویش اخراج و رانده شده‌اند، کمک می‌کند تا ظالم را گوشمالی داده و وطن خویش را آزاد سازند.

از نگاه آموزه‌های قرآنی، دفاع از وطن اسلامی وحراست و پاسداری از حدود و مرزهای آن وظیفه همگانی مسلمانان و مؤمنان است(آل عمران، آیه ۲۰۰)؛ زیرا نه تنها یک امر واجب دینی و شرعی است، بلکه موجب رستگاری مؤمنان است.(همان)

همچنین خدا وطن دوستان را ترغیب به دفاع از وطن می‌کند و خود یاری ایشان را تضمین می‌نماید(حج، آیات ۳۹ و ۴۰)؛ زیرا دفاع از وطن و دیار امری مقدس در برابر ستمگرانی است که به ناحق مردمان را از وطن خویش آواره می‌سازند.(همان) اصولا از نظر قرآن، انگیزه بنی اسرائیل برای ایجاد پادشاهی، برای دفاع از وطن و اخراج اشغالگران و متجاوزان به ایشان بوده است و خدا نیز به آنان در این امر کمک کرد تا به اهداف خویش برسند.(بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱)

از نظر قرآن، علاقه به وطن هر چند که گرایشی فطری است، اما می‌تواند مفید و سازنده و در برخی از موارد زیانبار باشد و موجب گمراهی و خسارت دنیوی و اخروی شود.

اخراج از وطن

هر گونه اشغالگری ناحق، حرام و گناه است؛ پس اخراج مردم از دیار و خانه و کاشانه و وطن خویش گناهی بزرگ‌تر است؛ زیرا چنین رفتاری از مصادیق ظلم آشکار است که خدا علیه آن است و به دفاع از مظلوم بر می‌خیزد تا احقاق حق شود.(حج، آیات ۳۹ و ۴۰) از نظر آموزه‌های قرآن، بر مؤمنان است تا بی‌توجه به عقاید و دین مظلومان، به دفاع از مظلوم در برابر ظالم بر خیزند و حقوق مظلومان و مستضعفین را احقاق نمایند و ظالمان و مستکبران را سر جای خودشان بنشانند و مجازات کنند.(نساء، آیه ۷۵)

یکی از علل مشروعیت جهاد و قتل افراد، اشغالگری یا اخراج مردم از وطن مالوف است. بنابراین، هر کسی اقدام به اشغالگری یا اخراج مردم از وطن خویش کند، به عنوان ظالم مستحق مجازات و تنبیه است و قتل او مجاز شمرده می‌شود و خدا نیز به یاری مظلومان می‌شتابد.(همان؛ حج، آیات ۳۹ و ۴۰) اصولا یکی از موجبات جهاد علیه اهل مکه، اخراج‌هایی بود که اهل مکه داشتند و مؤمنان و مسلمانان را از خانه‌ها و کاشانه‌هایشان بیرون می‌راندند.(همان؛ نگاه کنید: تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۷، ص ۲۲۹)

آزادسازی وطن

جهاد و قتل برای آزادسازی وطن و خانه و کاشانه، واجب شرعی است که عقل و نقل آن را می‌شناسد و بدان تاکید دارد(بقره، آیات ۱۹۱ و ۲۴۶ تا ۲۵۱؛ توبه، آیه ۱۳؛ حج، آیات ۳۹ و ۴۰)؛ زیرا هر گونه اشغالگری از مصادیق ظلم و افساد در زمین است که آسایش و امنیت و آسایش را از میان می‌برد و امکان زندگی سالم و صحیح را از مردم سلب می‌کند.(بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱) بنابراین، اگر اقدام برای آزادسازی به شکل جمعی نشود، فساد در جامعه انسانی ریشه می‌کند و امکان زیست را از میان می‌برد.(همان)

خدا به کسانی که گرفتار ظلم شده و سرزمین و وطنشان اشغال شده یا از وطن خویش اخراج و رانده شده‌اند، کمک می‌کند تا ظالم را گوشمالی داده و وطن خویش را آزاد سازند. بر اساس نظر قرآن، مظلومان برای آزادسازی وطن باید افزون بر دعا به درگاه خدا و توکل بر او، خود در مقام عمل جمعی برآیند و دشمنان را از خانه خویش برانند و به آزادسازی وطن خویش بپردازند تا خدا آنان را نصرت دهد و پیروز گرداند.(بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱)

مهاجرت و انتخاب وطن و توطن

همان گونه که انسان از حق فطری سکونت در وطن برخوردار است و کسی نمی‌تواند او را از محل تولد خود بیرون راند، همچنین از دیگر حقوق فطری اوست که جلای وطن کرده و وطن دیگری را اختیار کند که از آن به توطن و وطن گزینی یاد می‌شود. به سخن دیگر، همان گونه که اخراج از وطن ممنوع است، عدم جواز برای استیطان ممنوع است؛ بلکه هر کسی می‌تواند به انتخاب خویش جای دیگری را برای توطن انتخاب کند به شرط آنکه موجب ظلم و عملی ناحق چون اشغالگری و اخراج و مانند آنها نشود.(بقره، آیات ۸۴ و ۸۵) همه زمین از آن خدا و ملک اوست و آفریده‌هایش از جمله انسان می‌توانند با مهاجرت از سرزمینی به سرزمینی دیگر، هر جا که دوست دارند زندگی کنند و وطن اختیار نمایند.(نساء، آیه ۹۷؛ زمر، آیه ۱۰)

از نظر آموزه‌های قرآنی، بهترین سرزمین که انسان می‌تواند بدان مهاجرت کند و وطن اختیار نماید، جایی است که امکان دینداری و تقواپیشگی فراهم باشد.(همان)

بازگشت به وطن

هر چند که حق جلای وطن و مهاجرت و انتخاب وطن دوم برای همگان به عنوان حق فطری فراهم است، همچنین حق بازگشت به وطن برای این افراد همچنان ثابت است و کسی نمی‌تواند آنان را از بازگشت به وطن اصلی و مالوف خویش بازدارد.(قصص، آیه ۸۵؛ بقره، آیات ۲۴۶ و ۲۸۵) از نظر قرآن، یهودیانی که از شهر و دیار خویش به ظلم رانده شده بودند، پس از ایجاد حکومت طالوت به وطن خویش بازگشتند.(همان) بنابراین، اگر شرایط موجب هجرت یا اخراج یا مانند آن شده بود، پس از تغییر شرایط این حق برای مهاجران و اخراج شدگان است تا دوباره به وطن خویش بازگردند.

از نگاه آموزه‌های قرآنی، دفاع از وطن اسلامی و حراست و پاسداری از حدود و مرزهای آن وظیفه همگانی مسلمانان و مؤمنان است؛ زیرا نه تنها یک امر واجب دینی و شرعی است، بلکه موجب رستگاری مؤمنان است.

گستره وطن می‌تواند شهر و روستا یا همان جغرافیایی باشد که شخص در آن متولد شده است؛ یا فراتر از آن، جغرافیایی باشد که خویشان و قبیله او در آن زیست می‌کند، بلکه حتی فراتر از آن می‌تواند جغرافیای اعتقادی باشد که برادران ایمانی در آن زیست می‌کنند.

خروج از وطن و جلای وطن

انسان‌ها برای تحقق اهداف مشروعی چون کسب درآمد، تجارت، امنیت و مانند آنها می‌توانند از وطن خویش خارج شوند یا جلای وطن کنند و دوباره بدان بازگردند.(یوسف، آیات ۵۶ تا ۷۰؛ نساء، آیه ۹۷)

کسب قدرت و ثروت در وطن بیگانه

انسان‌ها از این حق برخوردارند تا هر جایی که بخواهند بی‌آنکه ظلمی روا دارند، سکونت اختیار کنند و کسی نیز نمی‌تواند مانع سکونت آنان شود. از نظر قرآن، افراد ساکن در وطن بیگانه می‌توانند بر اساس شرایط و قوانین وطن دوم حتی در مراکز قدرت وارد شوند و مسئولیت‌های کلیدی و اساسی را بر اساس قوانین آن وطن کسب کنند؛ چنان‌که حضرت یوسف(ع) در مصر به حکومت و وزارت بر اساس قوانین مصر رسید.(یوسف، آیه ۵۶)

همچنین براساس قوانین سرزمینی هر کسی می‌تواند در وطن دوم خویشان خود را دعوت کند و امکان حضور و برخورداری از امکانات مستوطنین را به دست آورد.(همان؛ مائده، آیه ۲۱؛ اعراف، آیه ۱۶۱؛ بقره، آیه ۵۸)

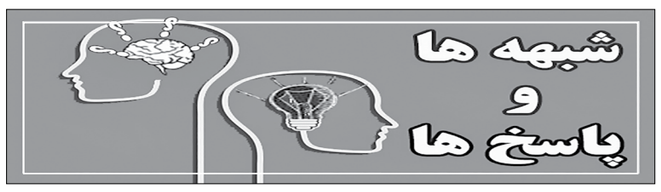

حب‌الوطن و ایمان

شبهه: راوی‌های حدیث «حب الوطن من الإیمان»؛ دوست داشتن وطن از ایمان است، چه کسانی هستند؟ این حدیث در چه کتاب‌هایی آمده است؟ آیا سند این حدیث ضعیف است؟ اگر ضعیف است دلیلش چیست؟ و اساسا چنین حدیثی در کتاب‌های روایی وجود دارد؟

پاسخ: بررسی جمله:«حُبّ الوطن مِن الایمان» از جهت سند و متن در مباحث ذیل تنظیم یافته است:

الف) سند جمله «حُبّ الوطن مِن الایمان»

یکی از جملاتی که به پیامبر اکرم(ص) تحت عنوان حدیث نسبت داده شده است، جمله«حبّ الوطن من الایمان» است؛ یعنی: «دوست داشتن وطن، از نشانه‌های ایمان است». این سخن در کتاب‌های حدیثی دسته اول و مورد اعتماد شیعه و اهل سنت نقل نشده است. ولی در کتاب‌هایی مانند «مستدرک سفینهٔ البحار»،[1] «اعیان الشیعهٔ»،[2] «خزائن» نراقی(ره)،[3] «کشف الخفاء»،[4] «بیان المعانی»،[5] و نظیر این منابع از شیعه و اهل سنت، بدون ذکر سند نقل شده است. همچنین با جست‌وجو در منابع غیر حدیثی اوایل قرن چهارم به بعد که در دست داریم، قدیمی‌ترین نقل این سخن به کتاب «مرزبان نامه»[6] بر می‌گردد.

به هر حال، این روایت با توجه به اینکه به‌صورت مسند و در منابع معتبر اسلامی نقل نشده است، اصل روایت بودن آن قطعی نیست و نمی‌توان آن را به پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) نسبت داد. اما نباید از متن آن دست برداشت، لذا در این‌جا به بررسی و توضیح متن آن می‌پردازیم.

ب) متن جمله«حُبّ الوطن مِن الایمان»

در این جمله با دو واژه کلیدی «حُب الوطن» و «الایمان» مواجه هستیم، که هر کدام تعریف و اصول و موازینی دارد که بر اساس آنها می‌توان گفت: کسی وطن دوست است که پایبند به این اصول و موازین باشد و شخصی که پایبند به این اصول و موازین نبوده، حب وطن ندارد. درباره ایمان نیز اگر کسی اصول و موازین ایمان را داشته باشد، مسلمان و مؤمن است و اگر پایبند به آنها نباشد، مسلمان و مؤمن نیست.

همچنین اگر ما به هر کدام از این کلمات به‌طور جداگانه بنگریم، دارای بار معنایی مثبت و مشخص دینی هستند که یا در روایات به این معانی تصریح شده و یا مفهوم و مضمون آنها وجود دارد. لذا از این جهت نیز هیچ اشکالی ندارد. آنچه در موضوع مورد بحث اهمیت دارد، پی‌بردن به معنا و مفهوم «حب الوطن» و رابطه آن با ذات و طبیعت انسانی است و اینکه آیا وطن دوستی می‌تواند نشانه‌ای از ایمان باشد یا خیر؟ که در بخش‌های زیر بیان می‌شود.

ارزیابی معنای وطن

درباره ارزیابی وطن و شناخت هویت و مختصات آن، مباحث فراوانی در کتاب‌های سیاسی و حقوقی مطرح شده است که باید به این منابع مراجعه کرد.[7] در علوم سیاسی و حقوقی مدنی و همچنین در تفسیر لغوی وطن، اختلاف نظر وجود دارد؛ مقصود از وطن، مکه است که ام‌القری و قبله عالم است و یا منظور وطن متعارف و عرفی است؛[8] یعنی جایی که انسان در آن زندگی می‌کند و یا اینکه مقصود، وطن بزرگ اسلامی است که حفظ و نگهداری آن بر مسلمانان لازم است. چون حفاظت از دین و انسانیت و عزّت دین و قوّت اسلام وابسته به آن است. پس دین و انسانیت اصل است و وطن و غیر آن باید در خدمت دین باشند.[9] تفسیری که شیخ بهایی(ره) از وطن ارائه می‌دهد، گواه دیگری است که مشی و منش سیاسی او را در عقاید دینی و مذهبی نشان می‌دهد. وی کلمه «وطن» را در جمله «حُبُّ الوطنِ مِن الایمانِ»، یک وطن جغرافیایی مبتنی بر ملّیت و ناسیونالیسم نمی‌داند، بلکه وطن را به جایگاه اخروی روح انسان تعبیر می‌کند؛ زیرا به عقیده او پیامبری که محبت و علاقه به دنیا را سرچشمه همه خطاها و گناهان معرّفی می‌کند، چگونه دوست داشتن یک چیز مادی همچون وطن را نشانه ایمان می‌داند؟ او در تبیین نظر خویش، این شعر را سرود:

«این وطن مصر و عراق و شام نیست
این وطن شهری است کان را نام نیست».[10]

وطن دوستی در قرآن و روایات

مقصود از وطن هر کدام از موارد بالا که باشد، با محبّت و دوستی آن هیچ منافاتی ندارد و وقتی به روایات بنگریم دوستی وطن حتی به معنای جایگاه و مکان و سرزمین آباء و اجدادی نیز ستوده شده و به این محبت و علاقه‌مندی و آبادانی آن سفارش گردیده است؛ چرا که اساساً انسان، رابطه مادی و معنوی فراوانی با زادگاه خود دارد و همین پیوند عاطفی، باعث علاقه او به وطن می‌شود و حساسیت مخصوص درباره آن و هر موضوعی که حیات آدمی با آن انسی دارد، پدیده‌ای کاملاً طبیعی است.به‌علاوه؛ وطن‌دوستی، منطقی و موافق عقل نیز است؛ چون وطن دوستی، معلول حب ذات می‌باشد و مساوی با دفاع از زندگی و ارزش‌های آن است. پس، در حقیقت، بحث از وطن دوستی، بررسی یکی از نتایج و معلولات خود دوستی (به معنای عمومی آن) است.

اصول و ریشه‌های وطن‌دوستی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در قرآن مجید بیان شده است:

یک. آیاتی که علاقه به وطن را کاملاً تأیید می‌کند؛ مانند آیه: «و(یاد آر)هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید. سپس شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید»،[11] در این آیه شریفه، آوارگی از وطن را در اهمیت،مانند کشته شدن متذکر شده و اجتناب از آن دو را مشمول پیمان الهی قرار داده است.[12]

و آیه: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند،چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد، تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است».[13] در این آیه، نیکوکاری و عدالت و انصاف را درباره کسانی که اگر چه خارج از دین اسلام می‌باشند، تا هنگامی که به کشتار برنخاسته‌اند و مسلمانان را از وطن خود آواره نکرده اند، مطلوب معرّفی کرده و می‌فرماید: خدا نیکوکاران و مردم عادل و با انصاف را به‌طور عموم دوست دارد و بالعکس کسانی که به جنگ و پیکار برخاسته و مسلمانان را از وطن‌های خود آواره می‌کنند، از نیکوکاری نبوده و ظالم هستند.[14]

خلاصه؛ این دسته از آیات تعلق طبیعی انسان را به وطن خود بیان کرده و محرومیت از بهره‌مندی از وطن را ریاضت سخت معرفی نموده است.[15] بر اساس این آیه؛ علاقه به وطن، یک حقّ‌فطری و طبیعی است و سلب این حقّ، تجاوز و ظلم آشکار است.

دو. آیاتی که به‌طور غیر مستقیم محبوبیت وطن را گوشزد می‌کند، مانند آیه: «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌کنند،) فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند»،[16] از مضمون آیه شریفه چنین برمی‌آید که تبعید از وطن تنها برای آن نیست که محارب و مفسد به یک نقطه بیگانه برود و نتواند دست به فعالیت بزند، بلکه تبعید انسانی به خانه و وطن خویش علاقه‌مند است و هنگامی که آن را در خطر جدی ببیند، هر کس که باشد و از هر آیین و مکتبی پیروی کند، برای دفاع از آن به‌پا می‌خیزد؛ چرا که آن‌حضرت خطاب به مردمی که از جنگ خسته شده‌اند و گوش به فرمان حضرتش نمی‌دهند، می‌فرماید: «از کدامین خانه و وطن دفاع خواهید کرد؟ [اگر از وطن خود که دار اسلام است دفاع نکنید.] و اگر همراه با من آماده پیکار با دشمن نشوید، پس از من با کدام رهبر، آماده پیکار دشمن خواهید شد؟».[17] همچنین آن‌حضرت در جایی دیگر فرمود: «شهرها با حب وطن آباد می‌شوند».[18]

اما وطن‌دوستی، مانند همه موضوعات مورد علاقه باید پاسخگوی تحوّل و تکامل روحی انسان باشد، نه اینکه او را از مسیر فطری و منطقی جدا کرده و از تکامل روحیه حماسی و الهی دور کند. باید همان انس و الفتی که در قلب انسان نسبت به وطن ایجاد می‌شود، در مسیر دفاع از ارزش‌های موجود در آن باشد، البته به شرط آنکه حق و حقیقت در وطن حاکم باشد و غیرت ملّی را با احساس مسئولیت در برابرِ تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از هموطنان و عزت و شرف آنان همراه کرد. در وطن‌دوستی «مَنِ قومی» و «مَنِ قبیله‌ای» وجود ندارد.

با این حال، اگر در وطن، حق و حقیقت حاکم نباشد، باید برای برقراری حق در وطن کوشید که این نشانه وطن‌دوستی است و اگر مقدور نیست از آنجا هجرت کرد، چنان‌که اصحاب رسول خدا(ص) در آغاز دعوت به اسلام چنین کردند و به مدینه هجرت کردند. همان‌طور که در قرآن کریم به شکل‌های مختلف، وطن را در موقع ناهمواری برای زندگی دینی قابل طرد و مهاجرت از آن را سفارش می‌کند، مانند آیه: «کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صفِ کفّار جای داشتید؟!) گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند»،[22] در این آیه صریحاً کسانی را که در وطن مظلوم شده، توانایی مهاجرت داشته‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند، توبیخ کرده است.[24]

همچنین در مواقعی از زندگی لازم است به‌جهت مصالحی بالاتر، وطن خویش را ترک کرد. خیلی از بزرگان علم و عمل نمی‌توانستند زادگاه خود را چنان مورد توجه قرار بدهند که جهان آن دوران و قرون و اعصار بعدی را قربانی آن زادگاه ناچیز خود کنند. باید از زادگاه خود دور می‌شدند و با علم و عمل خویش به دوران پس از خویش و جوامع دیگر معنای انسان و انسانیّت را می‌آموختند. بنابراین، توجه و تقدس نسبت به وطن و ارزش و اعتبار آن، ذاتی نیست، بلکه به جهت حوادث و یا مصالحی که در زمان و مکان رخ می‌دهد، ارزش پیدا می‌کند.

ج) نبود تلازم میان وطن‌دوستی با ایمان به خدا

درباره رابطه میان حب وطن و ایمان که در جمله مورد بحث آمده، باید گفت: تلازمی عقلی میان حب وطن و ایمان وجود ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که هر کسی وطن - به معنای مادی آن (زادگاه و سرزمین آباء و اجدادی)- خویش را دوست دارد، پس حتماً دارای ایمان به خداوند است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «اگر (همانند بعضی از امت‌های پیشین)، به آنان دستور می‌دادیم: یکدیگر را به قتل برسانید، و یا: از وطن و خانه خود، بیرون روید، تنها عده کمی از آنها عمل می‌کردند!»،[25] که نمی‌توان گفت آن عده‌ای که از وطن خود بیرون نرفتند، ایمان به خدا داشتند و آن گروه کمی که از وطن خود بیرون رفتند، ایمان نداشتند.[26] از این رو، وطن‌دوستی به‌طور حتمی و درباره هر کسی را نمی‌توان نشانه‌ای از ایمان به خدا دانست. اگر دوستی وطن به طور مطلق از نشانه‌های ایمان باشد، تمام کسانی که نسبت به وطن خویش، محبّت دارند را باید انسانی با ایمان حساب کنیم، هر چند کافر حربی باشند و هر مؤمنی را نیز ملزم به محبّت وطن خویش بدانیم گرچه وطنش وطن کفر بوده و عذاب الهی شاملش شده باشد. در حالی که چنین نیست؛ زیرا چه بسا کافران و افراد بی‌ایمانی که نسبت به وطن خویش محبّت می‌ورزند و چه بسا مؤمنانی که نسبت به وطن کفر خویش محبّت ندارند و نه تنها ملزم به دوست داشتن وطنشان نیستند، بلکه در برخی موارد، ملزم به ترک آن وطن نیز هستند. در این صورت، نمی‌توان به سادگی و حتمی گفت: دوستی وطن جزو ایمان و از نشانه‌های آن است.

بنابراین، هر چند تلازم عقلی و قطعی میان حب وطن و ایمان وجود ندارد و به‌صورت مطلق و درباره همه انسان‌ها نمی‌توان به چنین سخنی قائل شد، اما می‌توان درباره گروهی دیگر از انسان‌ها گفت: وطن‌دوستی، نشانه و از آثار ایمان به خدا است، به این معنی که انسان مؤمن از آنجا که -بر اساس درجات ایمان- دارای خصلت‌های نیکو است و سعی و کوشش در ایجاد و پرورش صفات‌نیک اخلاقی در خویش دارد، وطن‌دوستی در مسیر درست آن نیز، به عنوان یک صفت نیک انسانی او شمرده می‌شود، همان‌طور که امام علی(ع) آن‌را از صفت‌های نیکو و کرامت انسان معرّفی فرمود. با این نگاه می‌توان وطن‌دوستی را – با شرایطی که بیان شد- از نشانه‌های ایمان به خداوند دانست؛ زیرا سرچشمه هر خصلت و صفت نیکویی که از انسان صادر می‌شود از ایمان به خداوند است.

همچنین اگر بخواهیم سخن و تفسیر شیخ بهایی(ره) را درباره این جمله بپذیریم و وطن را آخرت بدانیم؛ یعنی معنای والای معنوی وطن؛ در این صورت نیز، دوستی آخرت به عنوان یک وطن حقیقی از نشانه‌های ایمان خواهد بود؛ و میان حب وطن و ایمان ملازمه وجود دارد؛ چون کسی که ایمان به آخرت دارد، آن را دوست خواهد داشت و تا ایمان به چیزی نباشد، محبت و دوستی پدید نخواهد آمد.

نتیجه بحث

۱. باید به «حب وطن»، به گونه‌ای که گفته شد، نگریست و آن‌را در مسیر فطری و الهی رهنمون کرد، در این صورت است که آدمی با نگرش درست نسبت به سرزمین خویش، گامی الهی را در جهت پرورش بُعدی از انسانیّت خویش برداشته است و همه اصول انسانی مثل گذشت، احسان و ایثار از او بروز می‌کند.

۲. وطن در اصطلاح عرفی و اجتماعی با نظر به آیات و روایات محبوبیت دارد و به طور طبیعی موجب تعلق خاطر آدمی بوده و محبت به وطن ممنوع قلمداد نشده است. بنابراین، «حب الوطن» یک مفهوم حقیقی است که دین اسلام آن را تأیید می‌کند، اما وطن‌پرستی، یعنی اصالت دادن به آب و خاک و ملیت و گزافه‌گویی برای بزرگ‌نمایی یک ملت چون روح خودستایی را می‌آفریند و مقابله با دیگر اقوام و ملت‌ها را توجیه می‌کند، از نظر عقل و شرع ناپسند است و خلاف فطرت انسانی می‌باشد.

وطن‌دوستی، مانند همه موضوعات مورد علاقه باید پاسخگوی تحوّل و تکامل روحی انسان باشد، نه اینکه او را از مسیر فطری و منطقی جدا کرده و از تکامل روحیه حماسی و الهی دور کند. باید همان انس و الفتی که در قلب انسان نسبت به وطن ایجاد می‌شود، در مسیر دفاع از ارزش‌های موجود در آن باشد، البته به شرط آنکه حق و حقیقت در وطن حاکم باشد و غیرت ملّی را با احساس مسئولیت در برابرِ تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از هموطنان و عزت و شرف آنان همراه کرد. در وطن‌دوستی «مَنِ قومی» و «مَنِ قبیله‌ای» وجود ندارد.

وطن در اصطلاح عرفی و اجتماعی با نظر به آیات و روایات، محبوبیت دارد و به طور طبیعی موجب تعلق خاطر آدمی بوده و محبت به وطن ممنوع قلمداد نشده است. بنابراین، «حب الوطن» یک مفهوم حقیقی است که دین اسلام آن را تأیید می‌کند، اما وطن‌پرستی، یعنی اصالت دادن به آب و خاک و ملیت و گزافه‌گویی برای بزرگ‌نمایی یک ملت چون روح خودستایی را می‌آفریند و مقابله با دیگر اقوام و ملت‌ها را توجیه می‌کند، از نظر عقل و شرع ناپسند است و خلاف فطرت انسانی می‌باشد.

اساساً انسان، رابطه مادی و معنوی فراوانی با زادگاه خود دارد و همین پیوند عاطفی، باعث علاقه او به وطن می‌شود و حساسیت مخصوص درباره آن و هر موضوعی که حیات آدمی با آن انسی دارد، پدیده‌ای کاملا طبیعی است.

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۷۵، دفتر انتشارات اسلامی. ۲. امین، سید محسن، أعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۳۰۱، دار التعارف للمطبوعات. ۳. نراقی، ملا احمد، خزائن، محقق و مصحح: حسن زاده آملی، حسن، صص ۴۸۷ و ۵۲۸، مؤسسه انتشارات قیام. ۴. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۵، دار الکتب العلمیهٔ. ۵. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۲، ص ۴۰۴، مطبعهٔ الترقی. ۶. مرزبان بن رستم (متوفی ۳۰۲ق)، مرزبان نامه، تعریب: عرب شاه، شهاب الدین أحمد بن محمد، ص ۱۷۸، مؤسسهٔ الإنتشارات العربی. ۷. ر.ک: عمید زنجانی، وطن و سرزمین اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۸. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۶. ۹. عاملی، جعفرمرتضی، الصحیح من سیرهٔ النبی الأعظم(ص)، ج ۳، صص ۳۳۳ – ۳۳۴. ۱۰. شیخ بهائی، کلیات اشعار و آثار فارسی، ص ۱۰، انتشارات محمودی. ۱۱. بقره، ۸۴. ۱۲. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۶، صص ۲۰۱ – ۲۰۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳. ممتحنه، ۸ – ۹. ۱۴. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۶، صص ۲۰۲ – ۲۰۳. ۱۵. همان، ص ۲۰۲. ۱۶. مائده، ۳۳. ۱۷. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۲۰۳. ۱۸. قصص، ۸۵. ۱۹. عبد الجبار، قاضی، تثبیت دلائل النبوهٔ، ج ۲، صص ۳۷۱ – ۳۷۲، دار المصطفی؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضهٔ الواعظین و بصیرهٔ المتعظین، ج ۲، ص ۴۰۶، انتشارات رضی؛ راوندی، قطب الدین سعید بن هبهٔ الله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۱۰، مؤسسه امام مهدی(عج). ۲۰. «من کرم المرء خمس خصال... و حنته إلی أوطانه»؛ کراجکی، محمد بن علی، معدن الجواهر و ریاضهٔ الخواطر، محقق و مصحح: حسینی، احمد، ص ۵۰، المکتبهٔ المرتضویهٔ؛ ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغهٔ، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۲۰، ص ۲۷۴، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی النجفی. ۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغهٔ، محقق و مصحح: صبحی صالح، ص ۷۳، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق. ۲۲. «عمرت البلدان بحب الأوطان»؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ص ۲۰۷، دفتر انتشارات اسلامی. ۲۳. نساء، ۹۷. ۲۴. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۲۰۴. ۲۵. نساء، ۶۶. ۲۶. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۶.

از: اسلام کوئست

چراغ راه

ظلم، عامل از بین رفتن برکات

قال‌النبی(ص): «اذا حکموا بغیر عدل ارتفعت البرکات».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: هنگامی که به غیر عدالت حکم کنند، برکت‌ها از بین می‌روند.[1]

۱- معدن‌الجواهر، محمدابن علی کراجکی، ص ۷۳

حکایت خوبان

توصیف افرادی که عملشان با قولشان یکی نیست

مردی از امام علی(ع) درخواست موعظه و اندرز کرد: حضرت فرمود: «... مانند کسی مباش که چون رنجی به او برسد از راه اسلام دوری گزینند. عبرت‌